

نوع مقاله: ترویجی

## باز کاوی موضع سیدعبدالله بهبهانی در نهضت تحریم تنباکو

Javadi4@qabas.net

Malekzadeh1350@gmail.com

علیرضا جوادزاده / استادیار گروه تاریخ اندیشه معاصر مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

محمد ملک‌زاده / استادیار گروه سیاست پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۵

دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۸

### چکیده

سیدعبدالله بهبهانی در جریان نهضت تحریم تنباکو، به حمایت از قرارداد رژی و نقض حکم تحریم اقدام کرد. در این راستا، برخی اقدامات خاص وی، مانند دیدار با مسئولان انگلیسی، موجب انگشت‌نما شدن وی و ماندگاری نامش در تاریخ به‌عنوان ناقض حکم تحریم گردید. نوشتار حاضر با روش تاریخی و بررسی دقیق گزارش‌ها و اسناد، به توصیف و تبیین مواضع و اقدامات بهبهانی در نهضت تحریم تنباکو پرداخته است.

در نگاهی همدلانه، علت موضع و اقدامات وی را می‌توان ناظر به دو مسئله دانست (که البته هر دو قابل نقد است): ۱. تشکیک در اصالت و نیز شرعی بودن حکم تحریم؛ ۲. توجه به منافع حاصل از اجرای قرارداد رژی و مضرات فسخ آن برای ایران. علی‌رغم آنکه بهبهانی روابط نزدیکی با امین‌السلطان صدراعظم برقرار کرده بود و نیز تمایلاتی به مسئولان انگلیس و سیاست‌های آن کشور داشت که نباید تأثیرگذاری این روابط و تمایلات را در مواضع بهبهانی نادیده گرفت، با این حال، ادعای اخذ رشوه از سوی بهبهانی برای مبارزه با حکم تحریم مورد تردید جدی است و موارد ارائه‌شده در این زمینه، توان اثبات چنین ادعایی را ندارد.

کلیدواژه‌ها: سیدعبدالله بهبهانی، تحریم تنباکو، قرارداد رژی.

## مقدمه

داد و به مخالفت پرداخت. علی‌رغم عدم همراهی تعدادی از روحانیان دیگر با حکم تحریم (مانند امام جمعه تهران)، اما برخی اقدامات خاص بهبهانی، موجب انگشت‌نما شدن وی و ماندگاری نامش در تاریخ به‌عنوان ناقض حکم تحریم گردید و در این راستا، اتهاماتی همچون رشوه‌گیری نیز به وی مطرح شد.

گرچه در کتاب‌های تاریخی در زمینه تحریم تنباکو، مطالب و اشاراتی درباره موضع بهبهانی در این جنبش طرح شده است؛ با این حال، به‌عنوان موضوع مستقل، مورد بحث تفصیلی قرار نگرفته است. براساس تتبع صورت‌گرفته، تنها در کتابی با عنوان *زندگی سیاسی و اجتماعی سیدعبدالله بهبهانی* (بهبهانی، ۱۳۸۷) که توسط یکی از نوادگان بهبهانی نگاشته شده، با رویکرد تحقیقی با این موضوع ورود شده است. با اینکه نکات و تحلیل‌های ارزشمندی در این اثر آمده، اما به‌نظر می‌رسد توصیف و تبیین دقیق و جامعی از مواضع و اقدامات بهبهانی در نهضت تحریم صورت نگرفته است.

براین‌اساس، نوشتار حاضر، با روش تاریخی و بررسی دقیق گزارش‌ها و اسناد، تلاش می‌کند؛ اولاً به توصیف جزئیات مواضع بهبهانی در طول نهضت بپردازد (و در این راستا به‌ویژه از کتاب *تاریخ دخانیه* نوشته شیخ حسن اصفهانی کربلایی که از اولین و مهم‌ترین آثار در زمینه جنبش تحریم تنباکو به‌شمار می‌آید، بهره می‌برد)؛ ثانیاً علل همراهی بهبهانی با قرارداد رژی و مخالفت وی با حکم تحریم را مورد تبیین و تحلیل قرار دهد؛ ثالثاً اتهام رشوه‌گیری وی از سوی مسئولان انگلیسی را بررسی کند.

## ۱. شرکت در جلسه اول و نسبت همراهی غیرعلنی با دولتمردان

در اواخر رجب ۱۳۰۸ قرارداد انحصار تنباکو، به صورت رسمی میان دولت ایران و کمپانی رژی انگلیسی بسته شد. اعتراض‌های گسترده که از سوی مردم و علما نسبت به این قرارداد و پیامدهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی آن صورت گرفت، تأثیر محسوس در تغییر تصمیم دولتمردان برجای گذاشت؛ تا اینکه سرانجام حکم تحریم استعمال تنباکو از سوی میرزا محمدحسن شیرازی در اول جمادی‌الاول ۱۳۰۹ منتشر گردید. به دنبال انتشار حکم تحریم و پخش بسیار سریع آن در سراسر کشور، قاطبه مردم از حکم مذکور تبعیت کردند و دولتمردان

سیدعبدالله بهبهانی فرزند سیداسماعیل مجتهد و از نوادگان سیدعبدالله بلادی بحرینی بهبهانی، در سال ۱۲۵۶ق (یا ۱۲۶۲) در نجف به دنیا آمد. پس از گذراندن مقدمات علوم دینی، حوزه درس عالمان بزرگی همچون میرزا محمدحسن شیرازی (صاحب حکم تحریم تنباکو)، سیدحسین کوه‌کمری و شیخ راضی نجفی را درک کرد و به مقام اجتهاد رسید. ایشان - بنا بر نقل برخی منابع - به همراه پدر در سال ۱۲۸۷ به تهران آمد. پس از آنکه سیداسماعیل - که مورد عنایت ناصرالدین شاه قاجار و توجه مردم قرار داشت - در سال ۱۲۹۵ (یا ۱۲۹۶) از دنیا رفت، سیدعبدالله در تهران جانشین پدر در امور دینی شد و اعتبار و نفوذ در میان مردم پایتخت را به دست آورد (تهرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۱۹۳-۱۱۹۴؛ امینی، ۱۳۶۲، ص ۵۲۸-۵۳۱؛ صفایی، ۱۳۶۳، ص ۱۷۳؛ بهبهانی، ۱۳۸۷، ص ۲۰-۳۱).

نفوذ مردمی از یک‌سو، اقامت در پایتخت از سوی دیگر، و داشتن برخی روایات و ویژگی‌ها از سوی سوم، به صورت طبیعی زمینه را برای موضع‌گیری و فعالیت سیدعبدالله بهبهانی در مسائل و حوادث مهم سیاسی به وجود آورد. با بررسی برخی منابع تاریخی و تراجم، می‌توان ویژگی‌ها و صفات ذیل را به ایشان نسبت داد: اجتماعی، سیاستمدار، بانفوذ، شجاع، سخت‌کوش، در سبک زندگی به شیوه نسبتاً اعیانی، متمایل به حاکمان و جویای ارتباط با آنان، و طالب کسب جایگاه و دخالت هرچه بیشتر در امور (هدایت، ۱۳۷۵، ص ۱۵۵ و ۴۹۶؛ عین‌السلطنه، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۲۹۱۲؛ صفایی، ۱۳۶۳، ص ۲۰۲؛ ملک‌زاده، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۴۷؛ ج ۳، ص ۱۳۳۳-۱۳۳۵؛ روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹، ص ۵۳۸).

گرچه شهرت بهبهانی در نهضت مشروطیت بیشتر است و وی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین رهبران مشروطه شناخته می‌شود (که در نهایت نیز در همین راه جان خود را از دست داد و در مشروطه دوم در سال ۱۳۲۸ به شهادت رسید)، اما قبل از آن نیز در کنار فعالیت‌های رایج دینی، در مسائل سیاسی و اجتماعی فعال و نقش‌آفرین بود.

قیام تنباکو از مهم‌ترین وقایعی بود که قبل از نهضت مشروطیت رخ داد و نام مجتهد بهبهانی به‌عنوان یکی از نقش‌آفرینان حوادث این قیام در تاریخ ثبت شده است. البته برخلاف نوع علما که حامی حکم تحریم تنباکو و مخالف قرارداد رژی بوده‌اند، از بهبهانی به‌عنوان فردی یاد می‌شود که با حکم تحریم، سر ناسازگاری نشان

گذشت و انشاءالله امیدوارم که در مجلس بتوان کاری کرد. در شهر و نزد سایر علما هم خبری نیست، سهل است، امام جمعه و آقا سید عبدالله [بهبهانی] و آقا سید علی اکبر [تفرشی] متصل نزد این غلام می فرستند که هر چه میل دارید بگویند، ماها حاضریم، سهل است، پربروز [هفتم جمادی الاول] که این سه نفر از مجلس رفتند، به غلام پیغام دادند که امروز ما منتظر بودیم که بما هم قلیان تعارف کنید بکشیم. نکشیدن شما و آقای نایب السلطنه در حضور ماها بر ما هم مسئله را مشتبه کرده است که شاید میل اعلیحضرت همایونی و شماها هم بر این است (صفایی، ۱۳۵۵، ص ۸۳).

پذیرش این گزارش مبتنی بر آن است که مطالب *امین السلطان* را در این نامه حمل به صحت کنیم و مانند برخی گزارش‌های دیگر وی که به خاطر موجه نشان دادن خویش و اقداماتش و متمایل کردن مخاطب به خود، مطالب کذبی را مطرح کرده است، نباشد (به عنوان نمونه‌ای برای گزارش‌های کذب وی، ر.ک: اصفهانی کربلایی، ۱۳۷۷، ص ۱۹۶-۱۹۷). در هر حال، با فرض پذیرش گزارش، شاید بتوان گفت: موضع مخالفت بهبهانی در این زمان، مخفی بوده و علنی نشده بود.

## ۲. شرکت در جلسه دوم و موضع نامشخص

روز شنبه دهم جمادی الاول (صفایی، ۱۳۵۵ الف، ص ۳۴؛ مقایسه شود با: روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ۱۳۷۹، ص ۷۸۱؛ اصفهانی کربلایی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۷)، جلسه دوم که اهمیت آن بیشتر بود، در منزل نایب السلطنه تشکیل می‌شود. طبق گزارش مؤلف *تاریخ دخانیه*، در این جلسه بسیار مهم، هفت تن از علما از جمله *میرزای آشتیانی* و بهبهانی در کنار هفت تن از درباریان و دولتمردان شرکت کردند. شیخ حسن کربلایی، افراد مذکور را - با دقت در کاربرد القاب و توضیحات برای هریک - چنین نام می‌برد:

جناب مستطاب ملاذالانام آقای میرزای آشتیانی و جناب شریعتمدار آقای سید علی اکبر تفرشی، و جناب شریعتمدار آقای شیخ فضل الله نوری و جناب شریعت‌انتساب آقای امام جمعه و جناب شریعت‌مآب آقای سید محمد رضا [طباطبایی]، جناب آخوند ملا محمد تقی کاشانی. این جماعت به اضافه آقا سید عبدالله بهبهانی - که به مناسبت مرافقت و موافقتی که با اولیای دولت دارد، فی الجمله مداخلتی در امور شرعیه بلد

(به‌ویژه *ناصرالدین شاه* و *میرزا علی اصغر خان امین السلطان*) به شدت در فشار و محصره قرار گرفتند.

تا این زمان و حتی روزهای اول پخش حکم مزبور، رد پایی از مواضع و اقدامات سید بهبهانی نسبت به قرارداد در منابع تاریخی به دست نیامد. اولین بار که نام بهبهانی در حوادث این جنبش ذکر شده، مربوط به جلسه‌ای است که به فرمان *ناصرالدین شاه*، روز چهارشنبه هفتم جمادی الاول در منزل *کامران میرزا نایب السلطنه* میان برخی علما و دولتمردان برای چاره‌جویی مسئله تشکیل شد. در این جلسه، بهبهانی از جمله حاضرین بود؛ اما *میرزا محمد حسن آشتیانی* به عنوان عالم اول تهران که بیشترین فشار دولتمردان متوجه او بود، حضور پیدا نکرد (روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ۱۳۷۹، ص ۷۸۱؛ ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲، بخش اول، ص ۲۳). از محتوای جلسه، اطلاعی در دست نیست. در نامه‌ای که *امین السلطان* - ظاهراً دو روز بعد (نهم جمادی الاول) - به *ناصرالدین شاه* نوشت و ضمن اشاره به جلسه مهمی که بنا بود روز بعد تشکیل شود، از همراهی برخی علما از جمله بهبهانی با مقاصد دربار و دولت سخن راند و بیان کرد بعد از اتمام جلسه قبل، بهبهانی و دو عالم دیگر (*میرزا زین العابدین امام جمعه تهران* و *سید علی اکبر تفرشی*) پیغام دادند که آنها آماده کشیدن قلیان در جلسه مذکور بودند. عبارات *امین السلطان* چنین است:

... آقامیرزا حسن آشتیانی در جواب پیغام این غلام که گفته بودم: «شما به مجلس [جلسه با حضور علما و دولتمردان] بیایید، فقرات قرارنامه را ملاحظه کنید؛ بلکه انشاءالله آنها که عیب دارد درست شود»، گفته بود: «این کار اصلاح بر نمی‌دارد، باید موقوف شود. مگر امین السلطان تلگراف جناب میرزای شیرازی را که چهار ماه قبل به توسط آقای نایب السلطنه به حضور مبارک [ناصرالدین شاه] شده است، ندیده است؟ بگو تلگراف نزد آقای نایب السلطنه حاضر است بگیرند بخوانند. این امتیازات همه باید برگردد و تا برنگردد جناب میرزای شیرازی آرام نمی‌گیرد». خانه‌زاد به او پیغامات خیلی سخت دادم و تهدید کردم... باری هر طور بود او را تا امشب به این مقام آورده‌ام که حرف‌های دیگر را کنار گذاشته فقط در اصلاح همین مسئله تنباکو حرف بزنند، ببینم چه می‌توان کرد. تا انشاءالله فردا [شنبه دهم جمادی الاول] در مجلس معلوم شود چه خواهد

وکالت از جانب علمای ملت در فسخ و ابطال این عمل اقدامات وجدانه به کار برده و به قدر امکان در رفع این امتیاز کوشش فرموده، از هیچ‌رو فروگذاری ندارند؛ مشروط بر آنکه علما نیز پس از رفع عمل [این امتیاز] در خصوص اباحهٔ دخانیات، مضایقه روا ندانسته، صریحاً ترخیص و تجویز فرمایند» (اصفهانی کربلایی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۷).

نامه‌ای از *امین‌السلطان* به شاه در دست است که احتمالاً مربوط به روز بعد، یعنی یازدهم جمادی‌الاول است. *امین‌السلطان* در این نامه، ضمن اظهار ناخشنودی از اقدامات *میرزای آشتیانی*، و تعجب و ناراحتی از اینکه نامهٔ مهم چند ماه قبل *میرزای شیرازی* به *ناصرالدین شاه*، علاوه بر *آشتیانی*، نزد *آقاسیدمحمدرضای پسر آقاصادق [طباطبایی]* و *شیخ فضل‌الله [نوری]* و غیره موجود است، در ادامه به صورت مبهم می‌نویسد: «باری الآن باز حاجی /محمدحسین *امین‌الضرب* را فرستادم که برادر *امام جمعه* و *آقاسیدعبدالله* و *آقاسیدعلی‌اکبر* را هم همین امشب ببیند و پیغامات این غلام را برساند» (صفایی، ۱۳۵۵، ص ۵۵).

### ۳. شرکت در جلسه سوم و همراهی علنی با دولتمردان

روز جمعه شانزدهم جمادی‌الاول (اصفهانی کربلایی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۷)، جلسه سوم میان علما و درباریان تشکیل شد. در این جلسه، *امین‌السلطان* با ذکر تلاش‌ها و اقدامات خود، گفت: «در این خصوص با دولت انگلیس گفت‌وگوها کردیم، بالاخره قرار بر این شد که این امتیاز از داخلهٔ مملکت ایران بالمره برداشته شود که هیچ نَفَسی در ایران در خصوص دخانیات مقهور نباشد... اما مسئلهٔ خارجهٔ مملکت، مسلم است که تنباکوی ایران جز به ممالک عثمانیه به جایی دیگر نقل نمی‌شود و اختیار آن ممالک معلوم است که با ما نیست... بنا به این، حمل و نقل به خارج مملکت برای غیر این شخص ممکن نتواند بود» (همان، ص ۱۳۸).

*امین‌السلطان* پس از بیان این مطالب، به عالمان حاضر در جلسه گفت با توجه به تعهدی که در جلسهٔ قبل داده بودید، به مساجد رفته و در منابر صریحاً اعلام به حلیت دخانیات بدهید. اما علما پاسخ دادند: «بر تقدیری که رفع عمل این امتیاز به همین مقدار تبعیض هم صدق بکند، ولی مطلب هنوز ناتمام و اصل و عمدهٔ محاذیر این باب که مداخلهٔ خارجه باشد، در بلد مسلمین هنوز برقرار است.

یافته - از طرف ملت، حاضر در آن مجلس شدند؛ و در مقابل ایشان نیز از طرف دولت، حضرت اسعد امجد والا نایب‌السلطنه [کامران میرزا]، و جناب مستطاب وزیر اعظم امین‌السلطان و... این عقول سبعةٔ مملکت نیز از طرف دولت حاضر گردیده... (اصفهانی کربلایی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۲-۱۳۴).

مقصود اصلی از تشکیل این مجلس، جلب نظر علما برای نقض حکم تحریم و مقابله با پیامدهای آن در جامعهٔ ایران بود. در این جلسه، دولتمردان با ارائهٔ متن قرارداد انحصار تنباکو به علما گفتند: هرگونه تعهد و شرطی که در این امتیازنامه وجود دارد و برخلاف مصالح مردم و احکام شرعی است، مشخص کنید تا تغییر داده شود. اولین کلمه‌ای که در قرارداد ذکر شده بود، «منویل» به معنای انحصار بود. علما به همین مطلب اشکال کرده، گفتند: «این نخستین التزامی است که در این امتیازنامه برخلاف احکام شریعت و اصول مسلم ملت [= مذهب] واقع شده است. [براساس قاعدهٔ] «الناس مسلطون علی اموالهم» در شریعت اسلام، مالک در مال خود صاحب اختیار است... اگر بنای حک و اصلاح شد، این کلمهٔ نخستین باید حک بشود» (همان، ص ۱۳۵).

شیخ حسن کربلایی در ادامه، به ذکر توجیهاات مسئولان دولتی دربارهٔ نکتهٔ مورد اشکال علما - که در واقع اساس قرارداد رؤی را هدف قرار داده بود - پرداخته، سپس می‌نویسد: «بعضی از منتسبان به شریعت که در باطن کمال موافقت و همراهی با خیالات ایشان [= دولتمردان] داشتند، ایشان نیز در مقابل علما، بنای لِمَ و لَأَنْسَلَمَ گذاشتند. علما نیز در این مقام، سخت ایستاده که ما پیغمبران مشرّع و شریعت‌آور نیستیم تا بتوانیم حرامی را حلال کنیم» (همان).

با توجه به آنکه نویسندهٔ *تاریخ دخانیه* در عبارات سابق، تنها از امام جمعهٔ تهران با تعبیر «شریعت انتساب» یاد کرده بود، و نیز با توجه به دقت نویسنده در کاربرد القاب و توصیفات برای افراد که در جای‌جای کتاب نمود دارد؛ به نظر می‌رسد که مراد وی از «بعضی از منتسبان به شریعت» که در همراهی با دولتمردان و مخالفت با علما سخن گفته، امام جمعه باشد، نه *بهبهانی*؛ چنان‌که که برخی نویسندگان بر وی تطبیق داده‌اند (تیموری، ۱۳۶۱، ص ۱۲۲). اگر این برداشت درست باشد، گزارش کربلایی، راجع به رفتار *بهبهانی* در جلسهٔ مزبور ساکت است.

به‌هرروی، جلسهٔ مذکور سرانجام با این تصمیم به پایان رسید که: «وزیر اعظم از تمام علما وکالت گرفته و متعهد شدند که بر حسب

کسانی مانند *میرزای آشتیانی* با اغراض سیاسی (دشمنی با انگلیسی‌ها و امین‌السلطان) حکم تحریم را جعل و منتشر کرده بودند (روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹، ص ۷۸۴-۷۸۵)؛ ثانیاً با تشکیک در ماهیت حکم منسوب به *میرزای شیرازی*، گفته بود در هر دو فرض «حکم» یا «فتوا» بودن، دارای اشکال است و لازم‌التبایع برای همگان نیست (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲، بخش اول، ص ۲۲).

دو دلیل نقل شده از *بهبهانی* قابل نقد است: زیرا، اولاً باوجود تردیدهای اولیه در اصالت حکم *میرزای شیرازی*، با پاسخ‌های مثبت *میرزای شیرازی* نسبت به سؤالات متعدد در خصوص صحت حکم، طبعاً جایی برای ادامه تردید در اصالت حکم و شبهه ساختگی بودن آن باقی نمی‌ماند (برای نمونه، ر.ک: اصفهانی کربلایی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۹-۱۳۰)؛ ثانیاً از یک سو، حکم مخصوص ترافغ و قضاوت نیست و صرف‌نظر از مباحث مربوط به ولایت عامه فقیه - در برخی موضوعات و مصادیق خارجی، مانند رؤیت هلال ماه و اعلام عید فطر، کاربرد داشته، مجتهد می‌توان حکم کند؛ از سوی دیگر، در برخی مواقع، به دلیل تخصصی بودن تطبیق کلیات بر مصادیق خارجی، دستور شرعی جنبه خاص پیدا کرده، در مورد و موضوعی خاص صادر می‌شود.

**وجه ناظر به قرارداد رژی:** در نگاهی خوش‌بینانه می‌توان این‌گونه توجیه کرد که *بهبهانی* نیز مانند دولتمردان و برخی تجار اعتقاد داشت: اولاً انحصار تنباکو در تجارت خارجی، «ضرری به مردم مملکت ندارد» (همان، ص ۱۳۹)؛ ثانیاً اگر امتیاز از اساس فسخ شود، «تاچار هفتصد هزار تومان [خسارت] فرنگی را باید تدارک کرد و این مبلغ کلی خسارت را دولت البته متحمل نخواهد شد. عاقبت این ضرر کلی نیز دامنگیر رعیت بیچاره خواهد گردید» (همان). ضمن اینکه در صورت بقاء قرارداد، نه تنها دولت غرامت نمی‌پرداخت، بلکه - مطابق قرارداد - هر ساله پانزده هزار لیره انگلیسی و یک چهارم سود حاصله که مجموعاً مبلغ قابل توجهی بود، عائد خزانه دولت می‌شد (همان، ص ۶۶).

در پاسخ به این استدلال نیز باید گفت: همان‌گونه که در یکی از نامه‌های *امین‌السلطان* به *ناصرالدین شاه* ذکر شده است (صفایی، ۱۳۵۵ الف، ص ۳۵ و ۳۷)، علما نسبت به خسارت هنگفت ادعایی کمپانی بی‌توجه نبوده و آمادگی خود را برای تأدیة آن از طریق کمک‌های مردمی اعلام کرده بودند. از سوی دیگر، می‌دانستند که هرگونه دخالت کمپانی رژی در اقتصاد ایران، منجر به افزایش نفوذ و دخالت استعمار بریتانیا در مقدرات کشور شده، به تدریج می‌تواند به مستعمره شدن ایران بیانجامد.

غایة الامر چیزی که شده، جبر و قهر در داخل مملکت از میان رفته، ولی هنوز باب تجارت عمده این اجناس به روی مسلمانان بسته و هنوز پای مداخله فرنگی در میان است» (همان).

در این قسمت، نویسنده *تاریخ دخانیه*، بدون آنکه صریحاً نام سید *بهبهانی* را ببرد، با اشاره و کنایه، مخالفت *بهبهانی* را با علما ذکر کرده است. شیخ حسن در ادامه عبارت قبل، می‌نویسد:

بعضی از حاضرین مجلس که در صورت و زی علمای شریعت و خود را از اولیای ملت به قلم آورده، و به وسیله موافقت و مرافقت با اولیای دولت، فی‌الجمله مداخله و مرجعیتی در امور شرعیة بلد یافته‌اند، در آن میانه نامردی تملق را مجال دیده، الحق، داد و قاحت و قباح را داده، از آن میانه عربده کشیده که: «آقایان قباح نداشتند! وزیر اعظم پادشاه را وکیل می‌کنید، حالا که به زحمت و مشقت زیاد تمام این عمل را رفع کرده است؛ چرا تشکر نمی‌کنید؟ و چرا باز هم مناقشه در کار می‌کنید؟» ولی از آن طرف، صاحب [شریعت] نیز جناب مستطاب شریعت‌مآب آقا سیدمحمدرضا - سلمه‌الله تعالی - را برانگیزاند تا دماغ آن نامرد متملق را به خاک مالیده او را در چنان مجلسی مفتضح گردانید (همان، ص ۱۳۸-۱۳۹).

با توجه به القاب یا توضیحی که شیخ حسن کربلایی برای علمای شرکت‌کننده در جلسه قبل ذکر کرده بود، طبعاً توصیف ذکر شده در این عبارت (= به وسیله موافقت و مرافقت با اولیای دولت، فی‌الجمله مداخله و مرجعیتی در امور شرعیة بلد یافته‌اند)، منطبق بر مرحوم *بهبهانی* است. بنابراین اگر *بهبهانی* قبل از این جلسه همراهی با حکم تحریم نداشت (چنان که در نامه *امین‌السلطان* به شاه در نهم جمادی‌الاول ذکر شده بود)، اما ظاهراً مخالفت خود را علنی نکرده بود و در این جلسه به صورت علنی و با بیان تند به مخالفت با علما برمی‌خیزد. به نظر می‌رسد گزارش‌هایی که در زمینه مخالفت جدی ایشان با حکم تحریم و همراهی با دولتمردان و انجام اقدامات در این راستا وجود دارد، مربوط به این جلسه و پس از آن می‌باشد.

اما علت این مخالفت جدی چه بود؟ پاسخ می‌تواند دو وجه داشته باشد. یک وجه ناظر به حکم تحریم و ماهیت آن، و وجه دیگر ناظر به قرارداد رژی.

**وجه ناظر به حکم تحریم و ماهیت آن:** طبق آنچه از *بهبهانی* نقل شده است، وی اولاً حکم تحریم را ساختگی می‌دانست و از نظر وی *میرزای شیرازی* چنین حکمی را صادر نکرده بود؛ بلکه

در هر حال، در جلسه مذاکره علما و دولتمردان، با اصرار درباریان در نهایت مقرر شد که علما تلگرافی به میرزای شیرازی فرستاده، از ایشان کسب تکلیف کنند. تلگراف - که متن آن ظاهراً با فریب و حیله درباریان تغییر یافت - به میرزا ارسال می‌شود (اصفهانی کربلایی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۰-۱۴۲). اما میرزای شیرازی در پاسخ، صرفاً از اقدامات انجام‌شده تشکر کرده، اشاره‌ای به رفع حکم تحریم نمی‌کند (همان، ص ۱۵۰). طبعاً علمای تهران نیز بر موضع خود نسبت به لزوم فسخ کل قرارداد، اصرار و پافشاری می‌کنند (همان).

#### ۴. ملاقات با مسئولان انگلیسی، کشیدن قلیان و اتهام رشوه‌گیری

به تدریج فضای جامعه تند و هیجانی می‌شود و در مواردی - همچون انتشار حکم جعلی جهاد در بیست و سوم جمادی‌الاول - علما تلاش زیادی برای کنترل اوضاع انجام می‌دهند (همان، ص ۱۵۰-۱۵۱ و ۱۶۰-۱۶۱). در این شرایط، به گزارش مؤلف تاریخ دخانیه، فشارها به کمپانی رژی افزایش یافته بود (همان، ص ۱۶۱-۱۶۵). مدیر کمپانی (ارنستین) نزد امین‌السلطان آمده، خواستار تصمیم‌گیری اساسی دولت ایران در این زمینه شد. امین‌السلطان که روابط خوبی با بهبهانی داشت، از ایشان می‌خواهد نزد مدیر کمپانی رژی رفته، به نوعی به او آرامش دهد (همان، ص ۱۶۵). بهبهانی نیز در روز اول جمادی‌الثانی به منزل فرد مذکور می‌رود. شیخ حسن کربلایی، داستان را چنین نقل می‌کند:

بزرگ مخم [= امین‌السلطان] حسب‌التعهد، بعضی آن کسانی را که به ظاهر در صورت و زوی اهل علم، و به وسیله تملق‌گویی اولیای دولت فی‌الجمله مرجعیتی در کارهای ملی بلد یافته‌اند [= بهبهانی]، طلبیده، می‌فرستد به خانه فرنگی امتیازی [= مدیر کمپانی] که به یک تقریبی نقداً او را از طرف ملت قانع سازد. آن یک [که] ننگ همه اسلامیان [= مسلمانان] نیز صافاً صاف، با آن هیأت جلال و جبروت، مستقیماً تشریف‌فرمای خانه فرنگی تنباکویی شده، به این تقریب با او داخل می‌شود که رئیس اسلام امروزه منم. این متارکه و امتناع مردم نیز در حقیقت مستند به منع من بود؛ من یک چند روزی را به پاره‌ای ملاحظاتی نوعی، صلاح وقت مردمان [و] ملت را در منع دیده بودم، منع کردم؛ اکنون که

موجب منع از میانه برخاسته؛ البته این حرج و منع را از دخانیات برداشته، کما فی‌السابق مسلمانان را رخصت و اجازه خواهیم داد. فرنگی نامرد نیز فوراً امر به سیگار داده، سیگار می‌آورند. آن یک جهان ننگ مسلمانی هم بی‌هیچ توقف و تأملی گرفته و می‌کشد... چنان که معروف و مسلم است، سه هزار تومان در این معامله به نام خود گرفته؛ در مقابل اینکه بکلی رفع منع از دخانیات کرده، مسلمانان را حکم به حلیت بفرماید و پانصد تومان نیز به نام محررش گرفته در مقابل اینکه این حکم را [که] در حقیقت عکس و سراب و نقش بر آب بوده، رواج بدهد. بالجمله، ننگین مومی الیه به سه هزار و پانصد تومان، ناموس مسلمانی را به فرنگیان فروخته، پیشرفت مقاصد کمپانی را متعهد گردید؛ به شرط اینکه کمپانی امتیاز نیز دولت را وادارد که مانعین پیشرفت حکم [حلیت] را عذر اقامت بخواهند. فرنگی امتیازی علی‌العجاله، دم گاوی به دست آورده، بدین وسیله عرصه را بر دولت در این خصوص تنگ گرفت (همان، ص ۱۶۵-۱۶۷).

گزارش مذکور قابل خدشه به نظر می‌رسد: حُسن روابط میان امین‌السلطان و بهبهانی مسلم است؛ همچنان که می‌توان گفت - با توجه به گزارش‌های مختلفی که در این جریان و وقایع سال‌های بعد وجود دارد - بهبهانی با مسئولان انگلیسی، رابطه خوبی داشته است. علت نزدیکی وی به انگلیسی‌ها نیز، در برخی تحلیل‌ها، مخالفتش با سیاست تهاجمی روسیه تزاری و همسویی تاکتیک‌های سیاسی وی با سیاست کلی انگلستان، بیان شده است (بهبهانی، ۱۳۸۷، ص ۵۸-۶۰)؛ اما این مسائل باعث پذیرش جزئیات نقل مذکور و نکات قابل تأمل آن نمی‌شود؛ اینکه آیا فردی چون مدیر کمپانی بسیار مهم رژی (ارنستین)، در مدت یک ماه که از انتشار وسیع حکم تحریم تنباکو می‌گذشت و پیامدهای وخیمی را برای آن شرکت بر جای گذاشته بود، نفهمیده بود که منشأ حکم و مجتهد صادرکننده حکم چه کسی و در کجا ساکن است؟ آیا «ارنستین» انگلیسی، چنین فرد ساده‌ای بود که به صرف ادعای یک عالم دینی از میان ده‌ها عالم تهران، باور کند او حکم به تحریم کرده و با اعلان حلیت تنباکو از سوی همو، مشکلات عمده رفع می‌شود؟ آیا می‌توان پذیرفت مبلغ قابل توجهی از سوی یک انگلیسی کارآزموده، به صرف یک ادعا - که شواهد متعددی برخلاف آن ادعا وجود داشت -

به‌ویژه در گزارش *اعتمادالسلطنه* - که به دلیل بی‌واسطه بودن و نقل گزارش در همان روز، قابل اعتمادتر است - سخنی درباره توصیه بهبهانی به سفیر درباره «عذر اقامت» خواستن «مانعین پیشرفت» حلیت تنباکو نیز مطرح نشده است.

از نوشته‌هایی دیگری که در آنها مسئله رشوه‌گیری بهبهانی از انگلیسی‌ها مطرح شده، *خاطرات شاهزاده عباس میرزا ملک‌آرا* است. او در بخشی از خاطرات مربوط به جنش تحریم می‌نویسد: «یک روز هم مجلسی در منزل *نایب‌السلطنه* منعقد شد. تمام علما را احضار کردند. بعضی طرفه زدند و بعضی رفتند آنچه سعی کردند که فتوای حلال بودن استعمال تنباکو را از علما بگیرند، ممکن نشد؛ مگر سیدعبدالله بهبهانی که رئیس جمعیت انحصار تنباکو یک هزار لیره برایش فرستاده بود، اصراری در حلیت کرد، ولی مسموع نشد. چند روزی از این مجلس گذشت، حکم کردند *آقامیرزا حسن آشتیانی* مجتهد در مسجد به منبر برود و بگوید استعمال تنباکو حلال است...» (شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا، ۱۳۶۱، ص ۱۸۵).

به این گزارش نیز نمی‌توان اعتماد کرد؛ زیرا لازمه پذیرش یک خبر و گزارش تاریخی آن است که فرد گزارشگر مورد اطمینان، یا مستقیماً در جریان واقعه باشد، یا از واسطه‌ای مشخص که مورد اطمینان برای مخاطب است، نقل کند؛ و یا - در غیر این دو صورت - مجموع مطالب و نوشته‌های گزارشگر، به جهت دقت موجود در آنها، موجب اعتماد مخاطب در گزارش‌های بدون ذکر منبع مشخص شود. در حالی که در گزارش فوق، اولاً *شاهزاده ملک‌آرا* خود مستقیماً در جریان مسئله رشوه‌گیری نبوده است؛ ثانیاً واسطه خبر مشخص نشده است؛ ثالثاً از مطالب و نوشته‌های دیگر نویسنده به دست می‌آید که او فرد دقیقی در نقل گزارش‌ها نیست؛ به‌گونه‌ای که با مطالعه *خاطرات ملک‌آرا* درباره وقایع تحریم تنباکو، اشتباهات و خلط‌های متعدد و فاحشی، مانند خلط واقعه حکم جعلی جهاد در ۲۳ جمادی‌الاول با واقعه حکم شاه به خروج *میرزای آشتیانی* از تهران در سوم جمادی‌الثانی مشاهده می‌شود (همان، ص ۱۸۵-۱۸۷). حتی در گزارش جلسه مذکور نیز تشویش و خلط وقایع دیده می‌شود؛ چراکه میان جلسات سه‌گانه مشترک علما و درباریان خلط شده است. به نظر می‌رسد وی اساساً آگاهی از تعدد جلسات و محتوای مباحث هر جلسه و تصمیمات اتخاذشده در هر یک نداشته و تصور کرده که تنها یک جلسه مشترک تشکیل شده است.

براین اساس، ادعای *ملک‌آرا* مبنی بر رشوه‌گیری بهبهانی از مدیر

پرداخت شود؟ آیا بهبهانی تا این اندازه ضعف شخصیت داشت که رسماً رشوه، آن هم از بیگانه و کافر دریافت کند؟

تردید ذکرشده، صرفاً به معنای عدم پذیرش برخی جزئیات نقل فوق است؛ اما اقدامات بهبهانی بر ضد حکم تحریم و به نفع کمپانی رژی جای تردید نداشته، گزارش‌های متعدد در این زمینه وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

*اعتمادالسلطنه* در خاطرات روز دوم جمادی‌الثانی می‌نویسد: «عصر - علی‌الغفله - وزیرمختار انگلیس ورود به اطاق من کرد. قریب دو ساعت آنجا نشست و از هر قبیل صحبت می‌داشت؛ من جمله می‌گفت سیدعبدالله بهبهانی در حضور خود من قلیان می‌کشید و می‌گفت که این حکم *میرزای شیرازی* ساختگی است و بهترین ادله اینکه من از مجتهد و مجتهدزاده‌های ایران هستم، قلیان می‌کشم. سایرین که ترک کرده‌اند، مسئله پلتیکی است و محض عداوت انگلیسی‌ها و امین‌السلطان است» (روزنامه *خاطرات اعتمادالسلطنه*، ۱۳۷۹، ص ۷۸۴-۷۸۵).

شیخ حسن کربلایی نیز - به مناسبت - به نقل از *نایب‌السلطنه* خطاب به *میرزای آشتیانی*، دیدار بهبهانی با سفیر انگلیس و کشیدن سیگار در حضور او را ذکر کرده است (اصفهانی کربلایی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۸).

این دو نقل خود می‌تواند تردید دیگری را - غیر از تردیدهایی که ذکر شد - در مورد گزارش ملاقات بهبهانی با مدیر کمپانی به وجود آورد؛ زیرا تاریخ هر دو نقل اخیر (نقل *اعتمادالسلطنه* و *نایب‌السلطنه*) مربوط به دوم جمادی‌الثانی بوده و احتمالاً اصل واقعه یعنی ملاقات بهبهانی با سفیر، قبل از آن، یعنی در روز اول جمادی‌الثانی انجام شده است. از سوی دیگر، طبق گزارش شیخ حسن کربلایی، دیدار بهبهانی با مدیر کمپانی در روز اول جمادی‌الثانی صورت گرفته بود (همان، ص ۱۶۷). سؤال این است: آیا بهبهانی دو ملاقات در یک روز انجام داده: یک بار به دیدار مدیر کمپانی و یک بار به ملاقات سفیر رفته و در هر دو مجلس قلیان و سیگار کشیده است؟! به‌رغم احتمال آن، اما بعید به نظر می‌رسد. در این صورت اگر بنا به انتخاب یکی از این دو دیدار و ملاقات باشد، طبعاً گزارش دیدار بهبهانی با سفیر برگزیده می‌شود؛ چراکه علاوه بر نقل این دیدار توسط شیخ حسن کربلایی (از زبان *نایب‌السلطنه* خطاب به *آشتیانی*)، *اعتمادالسلطنه* مستقیماً از خود سفیر ملاقات مذکور را به صورت مکتوب روایت کرده است. در این دو نقل، سخنی از مطالب قابل تردید از جمله گرفتن رشوه مطرح نشده است؛

به دو مسئله دانست (که البته هر دو قابل نقد است):

۱. ناظر به حکم تحریم و ماهیت آن: طبق آنچه از بهیمنی نقل شده است، وی اولاً حکم تحریم را ساختگی می‌دانست و از نظر وی میرزای شیرازی چنین حکمی را صادر نکرده بود؛ بلکه افرادی با اغراض سیاسی (دشمنی با انگلیسی‌ها و امین‌السلطان) حکم تحریم را جعل و منتشر کرده بودند؛ ثانیاً با تشکیک در ماهیت حکم منسوب به میرزای شیرازی، هر دو فرض «حکم» یا «فتوا» بودن آن را دارای اشکال دانسته، لازم‌الاتباع برای همگان نمی‌دید.

۲. ناظر به قرارداد رژی: در نگاهی خوش‌بینانه می‌توان گفت از نظر بهیمنی، اولاً عمده مشکل در بخش انحصار داخلی تنباکو بود و با از بین رفتن آن - گرچه انحصار خارجی باقی بود - مجوزی برای مخالفت با قرارداد نبود؛ ثانیاً الغا و فسخ کل قرارداد، خسارت مالی زیادی را متوجه دولت و بالتبع مردم ایران می‌کرد؛ درحالی‌که در صورت بقاء قرارداد - هرچند صرفاً در بخش خارجی - نه تنها دولت غرامت نمی‌پرداخت، بلکه سود زیادی نیز هر ساله عائد دولت می‌شد.

البته بهیمنی روابط نزدیکی با امین‌السلطان صدراعظم برقرار کرده بود و نیز تمایلاتی به مسئولان انگلیس و سیاست‌های آن کشور داشت که نباید تأثیرگذاری این روابط و تمایلات را در مواضع بهیمنی نادیده گرفت.

برخی نویسندگان در زمینه جنب‌داری نسبی بهیمنی از سیاست‌های انگلیس و روابط او با سفارت این کشور در تهران، که در برهه‌های متعدد وجود داشت، بر این اعتقادند:

وی [= بهیمنی] شدیداً مخالف سیاست و نفوذ روسیه تزاری در ایران بود و این امر در موضع‌گیری‌ها و فعالیت‌های سیاسی وی در سال‌های زندگی‌اش به خوبی قابل مشاهده می‌باشد. به طور کلی، نزدیکی وی با سیاست انگلیس را باید در مخالفت وی با سیاست روسیه تزاری مورد بررسی قرار دهیم. اسنادی موقف بر دلایل ضدیت بهیمنی با همسایه شمالی در دست نداریم؛ اما می‌توان حدس زد که یکی از علل مهم این موضع‌گیری، تفاوتی بود که سیاست دو دولت روس و انگلیس در قبال ایران داشتند. به طور کلی باید گفت سیاست روسیه تزاری در قبال ایران [به دلیل نیاز به دسترسی به آب‌های گرم]، سیاستی تهاجمی بود... [اما] سیاست انگلستان در قبال ایران، سیاستی تدافعی مبتنی بر حفظ وضع موجود [یعنی تسلط بر هندوستان] بود. از طرف دیگر، می‌دانیم که نفوذ روسیه در ایران

کمپانی، با توجه به عدم مشخص بودن منبع خبر - و احتمالاً اعتماد او بر شایعات رایج در آن روزها - پذیرفتنی نیست؛ به‌ویژه آنکه ایشان زمان رشوه‌گیری بهیمنی را مربوط به قبل از جلسات علما با درباریان مطرح می‌کند. اساساً چنان‌که برخی نویسندگان ذکر کرده‌اند (بهیمنی، ۱۳۸۷، ص ۵۰)، یکی از نکات قابل توجه در مقایسه گزارش شیخ حسن کربلایی با گزارش شاهزاده ملک‌آرا، تفاوت نقل آنها درباره میزان مبلغ، مکان و زمان دریافت وجه است. در گزارش شیخ حسن، مبلغ رشوه سه هزار و پانصد تومان، ولی در گزارش ملک‌آرا هزار لیره بود، که گفته می‌شود بیش از مبلغ مذکور می‌شد. در گزارش شیخ حسن این مبلغ حضوری در منزل مدیر کمپانی پرداخت می‌شود؛ اما در گزارش ملک‌آرا این مبلغ به بهیمنی فرستاده می‌شود. تفاوت مهم‌تر، زمان پرداخت رشوه است: اینکه در گزارش شیخ حسن، در اول جمادی‌الثانی پس از جلسات مشترک و شدت گرفتن فشارها پرداخت شد؛ اما در گزارش ملک‌آرا، قبل از آن پرداخت شده بود. این اختلاف‌ها، به صورت طبیعی موجب تردید در اصل قضیه می‌شود.

نوشته‌های دیگری که مسئله رشوه‌گیری بهیمنی را مطرح کرده‌اند، با تکیه بر دو منبع فوق‌الذکر، یعنی تاریخ دخانیه و خاطرات ملک‌آرا است (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲، بخش اول، ص ۵۸؛ ملک‌زاده، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۹۷؛ تیموری، ۱۳۶۱، ص ۱۲۷؛ کدی، ۱۳۵۸، ص ۱۰۲-۱۰۳). طبیعتاً با توجه به تردید و عدم پذیرش نقل دو منبع مذکور، گزارش‌های دیگر نیز از اعتبار برخوردار نخواهد بود.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

براساس پژوهش و تحقیقی که صورت گرفت، سید عبدالله بهیمنی در اوایل انتشار حکم تحریم، همراهی غیرعلنی با موضع دولتمردان داشت. اما از اواسط امر، بعد از الغای انحصار داخلی قرارداد و اعلان آن از سوی امین‌السلطان در جلسه سوم مشترک میان علما با مسئولان دولتی (در شانزدهم جمادی‌الاول)، به دفاع علنی از قرارداد اقدام کرد. وی در روزهای بعد و پس از تند شدن فضای جامعه و افزایش فشارها، ضمن دیدار با مسئولان انگلیسی و حمایت از آنان، به نقض عملی حکم تحریم پرداخت. با آنکه برخی روحانیان و عالمان (مانند امام جمعه تهران) نیز موضع همراهی با دولتمردان و دفاع از قرار رژی داشتند؛ اما به نظر می‌رسد اقدامات عملی خاص بهیمنی مانند دیدار با مقامات انگلیسی و نقض عملی حکم تحریم، موجب انگشت‌نما شدن بهیمنی گردید و در تاریخ ماندگار شد. در نگاهی هم‌دلانه، علت موضع و اقدامات وی را می‌توان ناظر



مقابل اکثریت دارد، زمینه طرح اتهاماتی بر ضد او به وجود می‌آید. در واقع، ساده‌ترین اقدام در جهت مقابله با چنین فردی و کاستن از تأثیرات عملی و اجتماعی او، طرح نسبت‌ها و اتهاماتی است که بر پایه آن، هم علت موضع خاص او توجیه شود و هم باعث ناتوانی فرد از تأثیرگذاری دیدگاه و تشخیص خود بر افراد جامعه گردد.

به‌رغم آنچه ذکر شد، تردیدی وجود ندارد که موضع بهبهانی در جنبش تنباکو، موضعی نادرست و نشان‌دهنده ضعف شخصیت و عدم پختگی وی در امور سیاسی بود. موضع غیرصحیح وی در این جنبش، موجب شد تا بعد از موفقیت و پیروزی آن، نفوذش تا مدت‌ها کم شده، و به‌نوعی دچار انزوا گردد.

#### منابع.....

اصفهان، کربلایی حسن، ۱۳۷۷، *تاریخ دخانیات یا تاریخ وقایع تحریم تنباکو*، به کوشش رسول جعفریان، قم، الهادی.

امینی، عبدالحسین، ۱۳۶۲، *شهبان راه فضیلت*، ترجمه جلال‌الدین فارسی، تهران، روزبه.

بهبهانی، شهریار، ۱۳۸۷، *زندگی سیاسی و اجتماعی سیدعبدالله بهبهانی*، تهران، امید فردا.

تهرانی، آقابزرگ، ۱۴۰۴ق، *طبقات اعلام الشیعه، نقباء البشر فی القرن الرابع عشر*، مشهد، دارالمرتضی.

تیموری، ابراهیم، ۱۳۶۱، *تحریم تنباکو*، چ سوم، تهران، کتاب‌های جیبی.

رضازاده، ملک‌رحیم (به اهتمام)، ۱۳۷۷، *انقلاب مشروطه ایران به روایت اسناد وزارت امور خارجه انگلیس (کتابهای آبی)*، تهران، مازیار و معین.

*روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، ۱۳۷۹، به کوشش ایرج افشار، چ پنجم، تهران، امیرکبیر.

*شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا*، ۱۳۶۱، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، بابک صفایی، ابراهیم، ۱۳۵۵الف، *اسناد سیاسی دوران قاجاریه*، تهران، بابک.

\_\_\_\_، ۱۳۵۵ب، *نامه‌های تاریخی دوران قاجاریه*، تهران، بابک.

\_\_\_\_، ۱۳۶۳، *رهبران مشروطه*، دوره اول، تهران، جاویدان.

عین‌السلطنه، قهرمان میرزا، ۱۳۷۷، *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران، اساطیر.

کدی، نیکی، ۱۳۵۸، *تحریم تنباکو در ایران*، ترجمه شاهرخ قائم‌مقامی، چ دوم، تهران، کتاب‌های جیبی.

ملک‌زاده، مهدی، ۱۳۷۳، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، چ چهارم، تهران، علمی و فرهنگی.

ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد، ۱۳۶۲، *تاریخ بیداری ایرانیان*، چ چهارم، تهران، آگاه و نوین.

هدایت (مخبرالسلطنه)، مهدی‌قلی، ۱۳۷۵، *خاطرات و خطرات: توشه‌ای از تاریخ تشش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من*، تهران، زوار..

پس از شکست ایران در دوره جنگ‌های ایران و روس افزایش یافت... [این مسائل موجب شد که] برخی از سیاسیون ایران... خطر روسیه تزاری را برای کشور، بیشتر از خطری که از جانب انگلستان وجود داشت، برآورد می‌کردند. ظاهراً بهبهانی نیز از جمله این دسته از سیاست‌مداران کشور بود... مخالفت بهبهانی با روس‌ها باعث شد که تاکتیک‌های سیاسی وی با سیاست کلی دولت انگلستان به یک همسویی نسبی برسند (بهبهانی، ۱۳۸۷، ص ۵۸-۶۰).

با این حال، ادعای اخذ رشوه از سوی بهبهانی برای مبارزه با حکم تحریم مورد تردید جدی است و موارد ارائه‌شده در این زمینه، توان اثبات چنین ادعایی را ندارد. ظاهراً منشأ نسبت رشوه‌گیری، به دو منبع بازگشت می‌کند: کتاب شیخ‌حسن کربلایی، و *خاطرات شاهزاده عباس میرزا ملک‌آرا*. به‌نظر می‌رسد گزارش این دو منبع به صورت خاص در این موضوع، قابل اعتماد نیست؛ زیرا اولاً مطالب دو منبع مذکور در رشوه‌گیری، با یکدیگر ناسازگار است و میان آنها اختلاف وجود دارد؛ ثانیاً در هر یک از دو منبع، در پیرامون مسئله رشوه‌گیری، مطالب و جزئیاتی طرح شده که آن مطالب، نادرست یا قابل تردید جدی است. از سوی دیگر، برخی گزارش‌ها و اسناد - البته مربوط به سال‌های بعد - وجود دارد که می‌تواند در تضاد با نسبت مذکور باشد؛ برای نمونه در آغاز شکل‌گیری نهضت مشروطه، به‌رغم نیاز شدید بهبهانی به پول جهت تداوم مبارزه، *ناظم‌الاسلام کرمانی* در گزارش‌های آن ایام می‌نویسد: «چند نفر از هواخواهان اسلامیت حاضر شده‌اند که پول بدهند تا ده هزار تومان هم متقبل شده و آوردند؛ لکن جناب آقا قبول نکرد و می‌فرمایند: من جز رفاهیت و آسودگی مردم مقصودی ندارم، گرفتن پول منافی است با این غرض مشروع و مقدس» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲، بخش اول، ص ۲۷۱). در یکی از اسناد انگلیس نیز آمده است: «... آقا سیدعبدالله مجتهد که نسبت به سایر مجتهدین، صاحب عزمی است راسخ و منزه از گرفتن رشوه...» (رضازاده ملک، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۱).

با توجه به مطالب ذکرشده، دریافت رشوه از سوی بهبهانی را می‌توان صرفاً شایعه دانست. در پاسخ به سؤال درباره علت طرح این شایعه، به نظر می‌رسد توجه به شرایط اجتماعی دوره تحریم تنباکو، می‌تواند تا حدودی علت را روشن سازد. توضیح اینکه: به صورت طبیعی فرد نسبتاً شاخص و ذی‌نفوذ که - هر چند با تشخیص نادرست - خلاف جو غالب حرکت کرده، دیدگاه و موضع متفاوتی در